



تأملی فقهی پیرامون مقوم مثلیت پول های اعتباری

مرتضی محمدی راد^۱ سید محمد شفیعی دارابی (مازندرانی)^{۲*} نسرین کریمی^۳

چکیده

پول موضوع برخی از احکام فقهی و حقوقی است که فقیه بدون شناخت ماهیت امروزی آن نمی‌تواند درباره‌اش حکمی صائب صادر کند. موضوع کاهش ارزش پول و لزوم یا عدم لزوم جبران کاهش ارزش پول در دهه‌های اخیر، از مباحث بسیار مبتلا به و چالش برانگیز محافل اقتصادی و فقهی بوده است. افراد جامعه نیز به صورت‌های مختلف با این موضوع درگیرند. چگونگی پرداخت بدهیها در شرایط تورمی شدید ارتباط بسیار نزدیکی با چگونگی طرز تلقی از ماهیت پول کنونی دارد. در این زمینه مخالفان و موافقان لزوم جبران کاهش ارزش پول نسبت به ماهیت پول دیدگاه متفاوتی دارند. مخالفان جبران کاهش ارزش پول، پول را از مثلیت می‌دانند و ارزش اسمی را مقوم مثلیت می‌شمارند در نتیجه جبران کاهش ارزش پول را مصداق ربا می‌دانند. طرفداران لزوم جبران کاهش ارزش پول، پول را مثلی می‌دانند و قدرت خرید را مقوم مثلیت پول‌های اعتباری می‌دانند، و لزوم جبران کاهش ارزش پول را مصداق ربا نمی‌دانند. در این مقاله برآنیم تا به کمک شواهد و ادله و به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای مقومیت قدرت خرید در پول‌های اعتباری را بیان نماییم.

واژه های کلیدی: قدرت خرید، پول اعتباری، پول حقیقی، مثلی، قیمی

^۱ - دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.
^۲ - استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران smrayati@yahoo.com
 (نویسنده مسئول) *
^۳ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران.

مقدمه

پول، نقش بی بدیل، شگفت آور و اساسی در اقتصاد دارد و می توان گفت مهمترین عامل در نظام مالی، پول و احکام فقهی و حقوقی آن است. نکته مهم در این باره، تغییر و تکامل تدریجی پول و تحولات آن است که می تواند سبب تغییر برخی احکام فقهی پول شود. «کاهش مستمر و قابل توجه پول» آثار مهم و گسترده ای در اکثر مبادلات اقتصادی و مالی دارد. این کاهش و به عبارت دقیق تر نوسانات ارزش پول از قدیم وجود داشته، اما نه بدین شکل و با این سرعت و حتی غیر قابل برگشت و این به دلیل تغییراتی است که در موضوع «پول» به وجود آمده است. تورم بالاتر برخی از جوامع اسلامی دو رقمی شده است و این تورم و کاهش ارزش پول در برخی احکام ابواب فقهی نظیر خمس، معاملات مدت دار، دیون معوقه، مهریه، قرض و ضمان تأثیر زیادی دارد. کاهش سالیانه و حتی ماهیانه ارزش پول به گونه ای است که در برخی مواقع مانند مهریه پرداخت نشده و دیون معوقه با مدت طولانی، ادای دین تا حد یک هزارم ارزش اولیه یا کمتر کاهش می یابد. در چنین حالتی آیا ادای بدهی مطابق با مبلغ اسمی اولیه، موجب براءت ذمه می شود؟ اینها نکاتی است که اهمیت پژوهش در این زمینه را ثابت می کند. سؤالات اساسی در این زمینه عبارتند از: آیا گوهر اصلی در ماهیت پول، ارزش حقیقی است؟ یا ارزش اسمی و ظاهری آن؟ آیا مقدار ذخیره ارزش نیز جزء وظایف پول است؟ برای تبیین این موضوع که مقوم مثلث در پول های اعتباری چیست، ابتدا باید ماهیت و حقیقت پول در نزد عرف عام و عرف اقتصاد پژوهان به روشنی آشکار شود. امروزه که پول اعتباری جایگزین سکه های مزبور شده، هم موضوع پول تحول یافته و هم احکام فقهی پول دستخوش تغییر گردیده است. از این رو بحث مثلی و قیمی بودن پول اعتباری از جمله مباحث مستحدثه عصر حاضر است و در بین فقهای گذشته مطرح نبوده است. بررسی مقوم مثلث در پول های اعتباری، اساس بحث حاضر را تشکیل می دهد و قبل از هر موضوعی باید به تبیین موضوع پول پرداخت.

۲- مفهوم شناسی واژگان

۲-۱- تعریف پول

به هنگام تعریف پول، اقتصاد پژوهان بیشتر به کارکرد آن توجه کرده اند و نسبت به ماهیت پول توجه کمتری داشته اند؛ زیرا ماهیت پول برای آنها مهم نیست. از این رو، ژان مارشال می گوید: «پول وسیله مبادله و ذخیره ارزش های اقتصادی است». ارسطو وظایف پول را در سه بند خلاصه کرده است: واسطه در مبادله ها، وسیله مقاسیه ارزش ها و وسیله ذخیره ارزش ها (مشکوئه، ۱۳۴۴، ص ۲) کینز در تعریف پول می نویسد: پول چیزی است که سه وظیفه واسطه در مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش دارد. جان هیکر، پول را چیزی می داند که وظایف پول را انجام دهد. فیشر نیز در تعریف پول نوشته است: هر گونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادله ها قرار گیرد، پول نامیده می شود (موسایی، ۱۳۸۳، ص ۸۳). چندلر، اقتصاد پژوه دانشگاه پرینستون بر قدرت خرید پول تأکید کرده است: «در حقیقت نگهدارنده پول، نگه دارنده یک قدرت خرید کلی است که به مرور زمان می تواند آن را هر طور که صلاح بداند، برای خرید چیزهایی که بیش از هر چیز به آن احتیاج دارد، به مصرف رساند (چندلر، ۱۳۴۹، ص ۱۳). محقق دیگری چنین نوشته است: پول، در عین حال که وسیله مبادله است، قدرت خرید نیز می باشد؛ به طوری که دارندگان آن می توانند در

هر زمان و مکانی آن را به کار برند و در مقابل آن، مقدار معینی از کالاها و خدمات موجود در بازار را به دلخواه خود به دست آورند (منتظر ظهور، ۱۳۵۹، ص ۴۴۲). در کارکردهای سه گانه پول، چیزی به نام مقدار ارزش وجود ندارد. آیا پول فقط وسیله ذخیره ارزش می باشد یا پول وسیله ذخیره مقدار ارزش هم می باشد، بدون اینکه مقدار ارزش را بیان کند؟ با توجه به اینکه هر ارزشی به همراه یک مقدار است، شاید به دلیل واضح بودن مطلب و وجود هماهنگی بین ارزش حقیقی و ارزش اسمی، حفظ مقدار ارزش ذخیره شده نادیده گرفته شده است و در ردیف کارکردهای پول نیامده است. و پول های اعتباری به دلیل ارزش ذاتی آنها و توان برابری آنها با خدمات و کالاها علاوه بر ذخیره ارزش، مقدار ارزش را نیز در خود ذخیره کرده و به آینده منتقل می کنند. و به همین سبب در عصر رواج پول های حقیقی، چیزی به عنوان ارزش اسمی و ارزش حقیقی مشاهده نمی گردد و قیمت بازاری پول نسبت به قیمت اسمی تفاوت قابل ملاحظه ای نداشته است. در پول های اعتباری نیز وضع به همین صورت می باشد. پول های اعتباری که نماینگر قدرت خرید می باشد، مانند پول های حقیقی، ارزش و مقدار ارزش و میزان قدرت خرید را در خود ذخیره می کنند؛ اما عواملی مانند دخالت دولت ها در امور پولی، چاپ و نشر آسان اسکناس باعث گردیده است که پول نقش خود را در ذخیره ارزش و ذخیره مقدار ارزش نتواند به خوبی ایفا نماید؛ در نتیجه باعث بوجود آمدن تورم گردد. به هر حال اگر پول نتواند در شرایط تورمی مقدار ارزش را حفظ کند، به خاطر عوامل بیرونی پول بستگی دارد نه به خاطر پول. و برخی از فقها نیز به عنوان آشنایان با عرف و واقعیت های اقتصادی جنبه مالی بودن پول و قدرت خرید بودن آن را بیشتر در نظر دارند، حقیقت - پول را همان قدرت خرید می دانند و هر مقدار از اسکناس را بیانگر مقداری خاص از قدرت خرید محسوب می کند و پول را، نه کالا، بلکه نشانه قدرت خرید و از اموالی می داند که مالی بودن آن صرفاً اعتباری است. اعتبار مالی بودن پول به معنای مقدار خاصی از قدرت خرید است. ایشان قدرت خرید را کلی طبیعی می داند که عدد اسکناس هایی که نماینگر آن قدرت است، مصادیق آن می باشد. در واقع، انسان، هنگام قرض، قدرت خرید را قرض می دهد و هنگام دریافت نیز، همان قدرت را دریافت می کند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۴۱).

آقای محمد صادق روحانی نیز در پاسخ به یک استفتاء، حقیقت پول را مالی بودن دانسته و بر طبق آن، جبران کاهش ارزش پول را روشن و قرض دادن قدرت خرید را جایز دانسته است (روحانی، ۱۴۲۹ق). آقای عبدالکریم موسوی اردبیلی (۱۳۸۷) نیز در پاسخ به استفتائی چنین نوشته اند: «در ضمان پول اعتباری، چون ارزش ذاتی ندارد و جنس واسطه است، قدرت خرید ملاک است».

۲-۲. تعریف مثلی و قیمی

۲-۲-۱. مثلی و قیمی در لغت

مثلی در لغت به معنای «المنسوب إلى المثل» یا «ما له المثل» است (کوهکمری، ۱۴۰۹ق، ص ۱۶۹). معنای «مثلی» در کتب لغت به این شرح است: مثل: «کلمه تسویه» يقال هذا مثله ومثله كما يقال شبهه وشبهه بمعنی «(جوهری، ۱۳۶۸ش، ص ۱۸۱۶). وقیل «المثل بالكسر الشبه، تقول هذا الشيء مثل ذاك بلفظ واحد للجمع والمثلي بالكسر: إلى المثل» (شویری لبنانی، ۱۹۰۷م، ص ۱۰۰۰)؛ «المثل (بالکسر) کلمه تسویه وفي المصباح: المثل علی ثلاثه أوجه، بمعنی الشبهه وبمعنی نفسه وذاته وزائده» (شر تونی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳). قیمی به معنای «المنسوب إلى القيمة» یا «ما

لیس له المثل» است و قیمت نیز به «بهای هر چیز» می گویند (قومت السعلة: سعرها و ثمنها و قیمه الشیء: قدره) (انیس، ۱۹۶۱م، ص ۷۷۳).

۲-۲-۲. مثلی و قیمی در اصطلاح فقهی

واژگان مثلی و قیمی در مفهوم اصطلاحی آنها نخستین بار در کتاب شیخ طوسی به کار رفته است (خویی، ۱۳۷۱ش، ص ۴۲۵). برخی از فقهای بعد از شیخ طوسی نیز از تعریف ایشان تبعیت کرده و عده ای دیگر به بررسی و تکمیل تعریف ایشان پرداخته اند. بعضی از معاصران با استفاده از تعریف فقهای مذاهب، مثلی را این گونه معرفی کرده اند: «مثلی مالی است که افراد یا اجزای آن مثل هم است، به طوری که قرار گرفتن بعضی از افراد یا اجزای آن به جای بعضی دیگر بدون تفاوت قابل اعتنائی امکان دارد [یعنی افراد آن مال تفاوتی با یکدیگر ندارند] و معمولاً قابل اندازه گیری با وزن یا کیل و قابل پیش فروش است» (حمد شراره، ۱۳۹۵ق، ص ۱۴)؛ قیمی را نیز عکس آن بیان داشته اند. یعنی: «هر مالی که شرطی از شروط ذکر شده را نداشته باشد، قیمی است» (همان مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب در تعریف قیمی و مثلی گفته است «و قد اختلف کلمات اصحابنا فی تعریف المثلی فالشیخ و ابن زهره و ابن ادریس و المحقق و تلمیذ و والعلامة و غیرهم قدس الله اسرارهم بل المشهور علی ما حکى انه ما یتساوی اجزائه من حیث القیمه» یعنی بین اصحاب ما (فقها) در تعریف مثلی اختلاف است. شیخ طوسی و ابن زهره و ابن ادریس و محقق و شاگردش و علامه و دیگران بنا بر آنچه معروف است در تعریف مثلی گفته اند: مثلی آن است که اجزایش از حیث قیمت متساوی باشند (انصاری، ۱۴۱۸، ص ۲۱۴). از علامه حلی نقل شده: کالای مثلی، آن است که اجزاء آن مماثلت داشته، و از نظر صفات نزدیک به هم باشند (علامه حلی، بی تا، ص ۱۳۹). از شهید در درس حکایت شده: کالای مثلی، کالایی است که اجزاء و منفعت آن، مساوی بوده و صفات آن نزدیک به هم باشد (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳). از شهید ثانی نقل است که: تعریف «درس» سالم ترین تعریف است (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۸). کالای مثلی، آن است که اجزای آن در حقیقت نوعی، متساوی باشند. (شهید اول، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶). دو لفظ مثلی و قیمی، گر چه در روایات وارد شده است، ولی حقیقت شرعیه ندارد (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۰). امام خمینی (ره) تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می گذارند و محصول کارخانه ها را در این عصر، مثلی و یا در حکم مثلی می دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۰). ایشان معتقدند که ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت، امری عقلایی است و به شرع و مسلمین اختصاص ندارد و تعیین مثلی و قیمی به عرف مربوط است و از مسائل اجماعی و تبعیدی نیست (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۰). بعضی از فقهاء نیز گفته اند: مثلی آن است که افراد و مصادیق آن از حیث صفات و آثار و قیمت متساوی باشند به گونه ای که اگر افراد و موارد آن را با هم مقایسه و مخلوط کنیم تمیز و تفرید آن ممکن نباشد، مثل حبوبات و نقودی که با وزن و عیار ضرب شده باشند و یا نسخه های مکرر یک کتاب از طبع واحد و غیره. اما قیمی عکس آن است و افراد و مصادیق آن از حیث قیمت و صفات و آثار متساوی نباشند (مغنیه، ص ۵۲۹). صاحب جواهر نیز مثلی را کالایی می داند که افرادش با هم مساوی باشند (نجفی، بی تا، ص ۱۵-۱۹). بنا بر این، تعریف واحدی که مورد اجماع همه فقها باشد از مثلی نمی توان یافت. ثانیاً حتی اگر چنین چیزی هم باشد این تعریف حجیت ندارد. چون تعریف مثلی و قیمی مسأله ای است کاملاً «عرفی» و لذا گاهی ممکن است یک مثلی به قیمی تبدیل شود و بر عکس..

۳-تعریف مختار

از تعاریف یاد شده، به اضافه نظر عرف و فقها در این باره، پول را می توان چنین تعریف کرد: پول قدرت خرید با ویژگی های زیر است: اولاً: ارزش مصرفی پول، عین ارزش مبادله ای آن است. ثانیاً: جنبه ثبوتی (حقیقی) پول، همان قدرت خرید و جنبه اثباتی (واقعی) آن، همان جنس و ماده آن است که مظهر قدرت خرید است؛ به عبارت دیگر، ارزش حقیقی پول، همان قدرت خرید و ارزش اسمی آن، همان تصاویر ارقام نقش شده بر آن است. ثالثاً: پول کا رکرد هایی، مانند واسطه در مبادله ها، وسیله مقایسه ارزش ها، ذخیره ارزشها و پرداخت های آینده را دارد و ابزار سیاست های اقتصادی هم محسوب می شود. رابعاً: از آنجا که هر ذخیره ارزشی با مقدار ارزش با هم است، پول به همراه ذخیره ارزش مقدار ارزش را نیز ذخیره می کند؛ به بیان دیگر ذخیره مقدار ارزش در همه کار کردهای پول نهفته است. پول مقداری از ارزش را دارد که واسطه در معامله واقع شده است، همچنین دارایی از ارزش است که وسیله مقایسه ارزش ها می باشد و نیز مقداری از ارزش را دارد که وسیله پرداخت های آینده است.

۴-ارزش و مالیت اشیاء

۳-۱. ارزش و مالیت ذاتی: یک سری کالاها هستند که خودشان ارزش و مالیت ذاتی دارند و خودشان نیازهای انسان را بر طرف می کنند و مورد رغبت مردم و جامعه هستند مثل برنج، گندم، گوشت، پارچه و غیره. خود طلا و نقره هم همین طور است این ها نیاز ندارند که کسی بیاید اعتبار ارزش و مالیت به آنان بدهد، بلکه مالیت و ارزش را دارد. چون خودش فی نفسه نزد مردم مطلوب است. این را می گویند مالیت و ارزش ذاتی یا حقیقی.

۳-۲. مالیت و ارزش اعتباری: برخی از اشیاء مالیاتشان فقط اعتباری است اگر قانونگذار جعل مالیت نکرده بود هیچ ارزشی نداشتند. این نوع مالیتها تابع اعتبار و قرار داد است باید دید چه مالیتی را جعل کرده اند. پول از اموالی است که مالیت آن صرفاً اعتباری است و اگر این اعتبار نبود هیچ ارزشی نداشت. و اعتبار مالیت در پول به این معناست که «هزار تومان» یعنی این مقدار از قدرت خرید. بنا بر این اسکناس همواره نماینگر و نشان دهنده قدرت شخصی از خرید است. (موسوس بجنوردی، ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۴۰). ارزش مبادله یا قدرت خرید در پول به دو معناست:

۱. ارزش اسمی: اگر ارزش پول را بدون ملاحظه با شاخص قیمتها در نظر بگیرند، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش آن را لحاظ نکنند، بدان گفته می شود: ارزش اسمی؛ به طور مثال، ارزش اسمی هزار تومان، چه تورم وجود داشته یا نداشته باشد، همیشه همان هزار تومان است.

۲. ارزش حقیقی: اگر به ارزش پول با ملاحظه شاخص قیمتها توجه کنیم، یعنی میزان تورم و کاهش ارزش پول لحاظ شود، می گویند: ارزش حقیقی؛ برای مثال اگر در طول سال ۳۰ درصد تورم داشته باشیم، ارزش حقیقی هزار تومان، پس از یک سال ۷۰۰ تومان خواهد شد. به عبارت دیگر، مجموعه اشیای مورد نظر که هر خانوار در ابتدای سال با هزار تومان می تواند بخرد، در پایان سال، باید همان اشیاء را با ۱۳۰۰ تومان خریداری نماید (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۷۳).

۵-نظریه ارزش حقیقی یا قدرت خرید در باره پول

ارزش حقیقی عبارت است از قدرت حصول بر مقدار معینی از کالاها و خدمات که مقدار پول معینی آن را امکان پذیر می‌سازد (منتظر ظهور، ۱۳۵۹، ص ۴۴۲) و به عبارت دیگر مقدار کالایی که با واحد پول، در هر لحظه از زمان می‌توان خرید (میر جلیلی، ۱۳۸۴، ص ۳۳). بر اساس این نظریه، ویژگی اصلی که در تمام معامله‌های پولی مورد توجه قرار می‌گیرد ارزش حقیقی، یعنی مقدار ارزش مبادله‌ای پول است. این نظریه روی قدرت خرید پول به ویژه در حالت تورم تأکید زیادی می‌کند و آن را محور در مبادله‌های اقتصادی با پول می‌داند. نکات اصلی نظریه قدرت خرید از بیان قائلین به آن عبارتند از: شهید صدر، پولهای کنونی را در حکم پولهای کاغذی الزامی می‌داند، یعنی ارزش آن به مقدار ارزش طلای مکتوب در قوانین پولی کشور نیست، بلکه ارزش آن توسط صادر کننده به آن داده می‌شود و از طرف حکومت با الزام قانون به جریان می‌افتد (الصدر، ۱۴۱۰، ص ۱۴۹-۱۵۲). ایشان در جای دیگر درباره مثلی بودن پول می‌گوید: «پول مثلی است و مثل آن ارزش اسمی آن نیست؛ بلکه مثل قدرت خرید قبلی است (الصدر، ۱۴۱۰، ص ۱۷). پس اگر قدرت خرید در طول زمان کم شد یعنی پول، کاهش ارزش پیدا کرد ملاک پرداخت، مقدار قدرت خرید قبلی پول است. اگر اشکال شود که با توجه به این نظریه، پول هم مثلی است و هم قیمی؛ در حالی که اموال یا قیمی هستند یا مثلی؛ جواب این است که پول از یک جهت مثلی است و آن دو واحد مساوی از پول در حالی که قدرت خرید تغییر نکرده است مثلاً در یک زمان و از جهت دیگر قیمی است و آن دو واحد از پول، در حالی که قدرت خرید پول به مقدار قابل توجهی تغییر کرده است مثلاً در دو زمان متفاوت.

شهید بهشتی نکته محوری در ماهیت پول را قدرت خرید می‌داند (حسینی بهشتی، ۱۳۶۲، ص ۶۳). آیت الله هاشمی شاهرودی در بحث ضمانت کاهش ارزش پول قائل به فرق بین پولهای حقیقی (دینار و درهم) و پولهای اعتباری است و می‌گوید در پولهای حقیقی کاهش ارزش پول بر عهده نمی‌آید؛ زیرا مالیتشان برخاسته از جنس خودشان است، همانند دیگر اموال مثلی، ولی پول اعتباری از آن روی که به خودی خود دارای ارزش مصرف نبوده و تنها در داد و ستد به کار می‌رود، ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی است و بدین سان، همانند دیگر صفات مثل خود به عهده می‌آید. البته اگر در رابطه با ماهیت و استواری پول از نظر قدرت و توان صادرکننده آن باشد، نه در نتیجه اثرگذاری قاعده عرضه و تقاضای بازار (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۰). وی می‌گوید در پولهای اعتباری صرفاً، ارزش و توان خرید، همه هستی و اساس آنهاست، یعنی قدرت خرید، حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) آنها می‌باشد، یعنی موضوعیت تمام دارد و در کالاهای حقیقی، ارزش، حیثیت تعلیلیه (انگیزه و سبب) است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۵). آیت الله بجنوردی در مورد اسکناس امروزی به صراحت می‌گوید: تمام حقیقت و هویت اسکناس عبارت است از قدرت بر خرید، یعنی دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود و می‌تواند با چنین قدرتی به رفع نیازهای خود به میزان همان توان خرید، یعنی به مقدار اسکناسهایی که دارد اقدام کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹). آقای یوسفی در تعریف پول می‌گوید: پول، شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیء غیر فیزیکی است که خود فی نفسه، ارزش مبادله‌ای عام دارد؛ اما از نظر عرفی، همان پول قانونی (اسکناس)، یعنی شیء فیزیکی، دارای ارزش مبادله‌ای عام پول است. اصل ارزش مبادله‌ای عام در اسکناس برخلاف پول کالایی و فلزی اعتباری محض است (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۶۵). وی در جای دیگری می‌گوید از نظر عرف و عقلا، پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای، مثلی است؛ چه این ارزش مبادله‌ای آن را صفت نسبی بدانیم یا صفت ذاتی (یوسفی

۱۳۸۱، ص ۷۶) و قدرت خرید، همان ارزش مبادله‌ای عام در پول است، مالیت در پول نیز چیزی جز همان ارزش مبادله‌ای عام نیست (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۷۲). آیت الله معرفت نیز در این رابطه می‌گوید: در امور اعتباری مانند پول، باید عنوان کاربردی و قدرت خرید را در نظر گرفت... همان طور که اصل اعتبار مالیت را از عقلا و عرف گرفته ایم باید خصوصیات آن را هم از عرف بگیریم؛ بنابراین اگر برای ارزش پول از بیست سال قبل تا به حال تفاوت قائلند ما هم باید آن را بپذیریم، چون وقتی اصل عرفی است، ریزه‌کاری و خصوصیات آن را هم باید از عرف بگیریم (معرفت، ۱۳۷۵، ص ۱۸).

اوراق نقدی می‌توانند مثلی باشند؛ همچنان که می‌توانند قیمی هم باشند که البته بستگی به وحدت ارزش یا اختلاف در ارزش آنها دارد، ولی در واقع پیش از آنکه مثلی باشند قیمی هستند؛ زیرا اعتبار آنها در ارزش مالی آنهاست (تسخیری، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷). چون پول‌های اعتباری رایج دارای ارزش اعتباری مستقل هستند، باید در دیون و سایر روابط پولی، ارزش اسمی مستقل آن را ملاک قرار داد نه قدرت خرید پول را وگرنه مواجهه با ارتکاب ربای محرم خواهیم شد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶). جبران کاهش ارزش پول در قراردادی همانند قرض، هنگام افزایش قیمت‌ها موجب می‌شود که مقترض بیش از آن چیزی را که به عنوان قرض دریافت کرده بود به مقترض پرداخت نماید. این زیاده، منفعت و ربامی باشد که بر طبق روایت پیامبر (ص) مورد نهی واقع شده است (منذر قحف، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۱).

ترجیح نظریه قدرت خرید درباره ماهیت پول: بعد از آنکه نکات اصلی نظریه های ارزش اسمی و قدرت خرید درباره ماهیت پول تبیین شد، نظریه قدرت خرید در ماهیت پول به دلایل زیر ترجیح دارد:

نخست، آنچه در پول، مهم و اصل و عامل رغبت عرف به پول است، همان ارزش و قدرت خرید پول است و به دست آوردن این ذائقه عرف زحمت چندانی ندارد، چون با اندک مراجعه به عرف و دقت در سؤال و جوابهای روزمره آنان می‌توان به این نتیجه رسید که گوهر اصلی پول همان قدرت خرید است. به طور مثال، وقتی پدری به فرزندش یکصد هزار تومان پول می‌بخشد، دیگران از او می‌پرسند با این پول چه مقدار کالا می‌توانی خریداری نمایی یا چه چیز می‌توانی تهیه کنی. تأیید دیگری بر این مطلب آن است که غرض اصلی از داشتن پول توانایی بر خریدن یا استفاده از امکانات اقتصادی (کالا و خدمات) است.

دوم، پول در عین حال که وسیله مبادله است، قدرت خرید نیز است، به طوری که دارندگان آن می‌توانند در هر زمان آن را به کار ببرند... بنابراین این، نقش پول به منزله معرفت قدرت خرید، بسیار وسیع است (منتظر ظهور، ۱۳۵۹، ص ۴۴۰-۴۴۰). با وجود این چگونه می‌توان گفت قدرت خرید از عوارض و حالات پول است، نه از مقومات پول به نظر نگارنده ارزش حقیقی پول، اصلی ترین مقوم پول است.

سوم، چنانچه برخی از صاحب نظران تأکید نموده‌اند، در پول اعتباری محض، قدرت خرید حیثیت تقییدیه (موضوع و معیار) است و دخالت جدی در ماهیت پول دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۷۴).

چهارم، اکثر نویسندگان، ماهیت پولهای اعتباری را ارزش مبادله ای صرف می‌دانند و این ارزش مبادله ای، مورد پذیرش عموم قرار گرفته است و این پذیرش و اقبال عمومی، ریشه در قدرت خرید پول دارد. بنابراین ارزش مبادله ای عام پول چیزی نیست جز قدرت خرید پول. در این نکته مهم، فرق پولهای اعتباری و پولهای حقیقی (دینار و درهم) مشخص می‌شود، در نتیجه چون طلا و نقره یک کالای با ارزش است که ذاتاً ارزش دارد و اگر عنوان پول هم روی آن نباشد باز قدرت خرید و امکان مبادله دارد، قدرت خرید در آنها از عوارض و حالات است و کم و زیاد می‌شود، ولی پولهای اعتباری، صرفاً برای ایجاد توانایی بر انجام مبادلات گوناگون اقتصادی اعتبار شدند و قدرت خرید در آنان، از اول تا آخر، نقش اول را ایفا می‌کند. البته دلیل این فرق اساسی پولهای اعتباری محض و پولهای حقیقی تغییر ماهیت اسکناس در مرحله سوم تحول اسکناس یعنی مرحله خودداری بانکها از تبدیل اسکناس به فلز گران بها می‌باشد؛ این امر سبب تغییر اسکناس شده و اسکناس جدید، یک سند اعتباری با ارزش که تمام ارزشش در قدرت خرید است می‌باشد.

پنجم، در اقتصاد اسلامی، پول ذخیره ارزش، یعنی نگه داشتن ارزش قبلی و نگهداشتن ارزش قبلی به معنای آن است که پول، مقدار ارزش را نیز نگه می‌دارد و الا ارزش را نگهداری نکرده و ذخیره نکرده است. ذخیره ارزش و مقدار ذخیره ارزش با هم تلازم دارند و این مطلب به خوبی از کلمات برخی اقتصاددانان به دست می‌آید و به نظر ما نکته ظریف این سخن، معنای عرفی کلمه ذخیره است که مورد غفلت قرار گرفته است و در نتیجه این تلازم مذکور، آن است که نظریه قدرت خرید در ماهیت پول، به طور قطع ترجیح دارد. دکتر قدیری اصلی در رابطه با آثار تورم می‌گوید: با تورم مزمن، پول ملی در عین وسیله مبادله بودن، از انجام دو وظیفه دیگر خود که معیار ارزش و ذخیره ارزش است باز می‌ماند، یعنی مردم در تورم طولانی کالاها را نه با پول ملی، بلکه به پول خارجی معتبر می‌سنجند؛ به اصطلاح پول دلاری می‌شود و بسیاری از مردم پس اندازهای خود را به پول بیگانه نگهداری می‌کنند (قدیری اصلی، ۱۳۷۶، ص ۶۶۱).

این واقعیت نشان دهنده آن است که وظیفه سوم پول حفظ مقدار ارزش پول نیز هست نه فقط اصل ارزش پول، چون اصل ارزش یک چیز کلی است که مصداقهای بسیار متفاوتی می‌تواند داشته باشد و در تورم طولانی نیز حفظ می‌شود، ولی ملاک توجه و عمل عرف و عقلا، افزون بر اصل ارزش، مقدار ارزش نیز می‌باشد و به همین جهت که پول در حالت تورم طولانی، مقدار ارزش را نگهداری نمی‌کند، مردم پس اندازهای خود را با پول بیگانه ذخیره می‌کنند. یعنی چون پول وظیفه خود (حفظ مقدار ذخیره ارزش) را انجام نمی‌دهد، آن را رها می‌کنند و سراغ پولی می‌روند که این وظیفه را انجام می‌دهد. حال که وظیفه پول، حفظ مقدار ارزش نیز بود، پس قدرت خرید، به عنوان قوام ماهیت پول می‌باشد. اگر عرف، ارزش اسمی را معیار و مقوم مثلی بودن پول بدانند، این ذهنیت و قضاوت مربوط به دورانها یا جوامعی است که تورم و افزایش قیمت کالاها در حدود چند درصد بیشتر نباشد، مانند همان افزایش یا کاهش قیمتی که در صدر اسلام در دوران حضور معصومین (ع) بوده است. البته اگر هم افزایش قیمت فوق العاده، در حادثه مهمی مانند قحطی یا... بوده، پس از مدت زمانی قیمتها به حالت اول یا نزدیک به آن، بر می‌گشته است (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰).

نتیجه سخن آن است که از زمان قدیم تا به حال عرف و عقلا در برابر تورم یا کاهش چند درصدی ارزش پول اعتنایی نکرده و از خود واکنش نشان نداده‌اند، اما زمانی که عرف در مواجهه با وضعیت پولی و روابط مالی و مبادلات

اقتصادی با کاهش مستمر وفاحش ارزش پول روبرو شود، یعنی حالت کاهش زیاد ارزش پول، تثبیت شود، معیار و قوام مثلی بودن پول عوض می شود، یعنی در آن جامعه و دوران، معیار و مقوم مثلیت پول، قدرت خرید می شود (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۸۲-۸۵ و ص ۲۰۰-۲۰۳). و این آن چیزی است که سالها در جامعه ما اتفاق افتاده، یعنی عرف به خاطر بی ثباتی ارزش پول، از خود واکنش نشان داده و در نوع قراردادهای تجاری و اجاری آن را در نظر می گیرند و بر اساس آن عمل می کنند.

۶- ادله موافقان دخالت قدرت خرید در تقویم مثلیت پول

۶-۱. عرف: در نظر عقلا، اعتبار پول به مالی بودن و برابری آن با مقدار مشخصی از کالا، مثل برنج و یا طلا و نقره یا همان قدرت خرید و توانایی معامله ای آن است. در اینجاست تفاوتی بین مال های اعتباری محض و اموال حقیقی از نظر مالی بودن وجود دارد. فرض کنیم که اگر مهریه زنی را در بیست سال پیش صد کیلو برنج قرار داده باشیم، امروز هم، همان صد کیلو اهمیت مالی بودن خودش را دارد، یعنی آن روز چهار صد تومان و امروز چهل هزار تومان ارزش مالی دارد. نمی توان گفت که چون بیست سال پیش صد کیلو برنج بود، اکنون باید بیشتر باشد؛ چون اعتبار مالی آن که همان کاربردش در زندگی انسانهاست، تفاوتی نکرده است. الآن هم توانایی بیست سال پیش را دارد. همین طور است اگر مهریه را بیست مثقال طلا قرار می دادیم، اما اگر مهریه پولی بود که اعتباری محض بود و صرف نظر از اعتبار هیچ ارزش مالی و کاربردی نداشت، مانند اسکناس، اگر اینجا مهریه زنی بیست سال پیش بیست هزار تومان بوده است، امروز نمی توانیم بگوییم که مهریه همان بیست هزار تومان است. به نظر ما، پولی را که بشر در درجه اول وضع کرده بود، طلا و نقره بود و اشیای دیگری را که پول قرار داده، معیار ارزش همان طلا و نقره قرار داده است؛ یعنی صد تومان اسکناس بیست سال پیش در مقابل یک مثقال طلا بوده، چون به اندازه یک مثقال طلا کاربرد داشته است. عقلا این قدرت خرید را اعتبار کرده اند. اگر امروز یک مثقال طلا ده هزار تومان است، آن صد تومان مهریه بیست سال پیش به ده هزار تومان تبدیل می شود؛ چون ارزش مالی آن که بیست سال پیش اعتبار شده، همانند ارزش کاربردی یک مثقال طلا بوده است و اگر امروز بخواهد آن ارزش مالی تغییر نکند، باید به جای صد تومان، ده هزار تومان پرداخت شود. (معرفت، ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۱۵). عرف می گوید پول قدرت خرید است؛ اما این قدرت خرید به یک مظهر احتیاج دارد؛ به عبارت دیگر، عرف ماهیت پول را از دو چیز می داند: یکی: ارزش اسمی (مظهریت) و دیگری ارزش حقیقی (قدرت خرید). این مظهر با توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. گاهی این مظهر از نوع کالا بوده که از آن به پول کالایی تعبیر می شود. به علت نقص ها و کاستی هایی که پول کالایی داشت، پول فلزی جایگزین آن شد. بعد پول های اعتباری، جایگزین پولهای کالایی و فلزی شد. ارزش حقیقی پول یا همان قدرت خرید نیز جزئی از حقیقت پول است. در شرایط تعادل اقتصادی بین ارزش اسمی و حقیقی، هماهنگی وجود دارد؛ اما در شرایط تورمی و عدم تعادل اقتصادی، هماهنگی بین این دو از میان می رود. از آنجا که حقیقت پول از دو چیز است، مقوم مثلیت پول را نمی توان فقط ارزش اسمی آن دانست؛ بلکه ارزش اسمی یا مظهریت یا کاغذ منقوش به اعداد و ارقام یک بخش از پول می شود و ارزش حقیقی یا قدرت خرید، بخش دیگر می شود.

تأیید کننده این ادعا که حقیقت پول قدرت خرید بودن آن است و کاغذ و ارقام روی پول، جنبه مظهریت آن قدرت خرید را دارد، پرسش و پاسخ هایی است که از عرف های مختلف در این باره صورت گرفته است. عرف عام، عرف دانشگاهی و عرف حوزوی به ترتیب ۷۵/۶ و ۷۹/۸ و ۸۴ درصد از جامعه آماری ۵۷۰ نفره، موافقت خود را با اینکه پول چیزی جز قدرت خرید نیست، اعلام کرده اند. در جامعه آماری ۶۱۷ نفره ۸۶/۹ درصد، صفت قدرت خرید را صفت اصلی پول دانسته اند (موسایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰-۲۱۲).

۲-۶. قدمت خرید و فروش: اولین معامله ای که بشر بعد از مرحله معامله های پایاپای انجام داده، خرید و فروش بوده است. در خرید و فروش، خریدار باید قابلیت و قدرتی برای خرید داشته باشد. از این رو، چیزی را به نام پول اختراع کرده اند تا مظهر و مبرز قدرت خرید او باشد. این مظهر، در ابتدا کالایی به نسبت ارزشمند بوده و سپس به صورت پول کالایی یا پول های حقیقی در آمده و به این وسیله، خواسته بشر برای خرید و فروش محقق شده است تا با آن بتواند قدرت خریدی را برای خریدهای مورد نیاز خود در زمان حال و یا آینده ذخیره کند. پس اگر کارکردی به نام ذخیره ارزش در کارکردهای پول وجود دارد، این ذخیره ارزش، تعبیر دیگری از قدرت خرید خواهد بود. خلاصه اینکه بشر می خواهد با پول، قدرتی بیابد تا با آن آنچه را که ندارد، به دست آورد و بخرد، بر همین اساس و با این نگاه، پول را اختراع کرده است تا قدرت خرید یا نشانگر قدرت خرید باشد. ممکن است گفته شود که پول وسیله ای است برای خرید، نه چیزی برای بیان مقدار قدرت خرید؛ در جواب این احتمال گفته می شود که هر قدرت خریدی در بردارنده مقدار نیز می باشد، باید میزان قدرت خرید را نیز در خود نگه دارد و حفظ کند.

۳-۶. تبادر ثمن بودن (قدرت خرید بودن) پول و مثن بودن کالا به ذهن

منظور از تبادر، مفهوم اصولی آن نیست که در بحث الفاظ به کار می رود؛ بلکه منظور تبادر عینی آن است. عرف و عقلای عالم، پول را قدرت و قابلیت می دانند که با آن می توان کالاها و خدمات مختلف خرید؛ بنابراین، در معامله های مختلف پول به عنوان ثمن و کالا و خدمات به عنوان مثن نامیده می شود. در موضوع تعیین بایع و مشتری در معامله ها، کسی که پول در دست دارد، خریدار یا مشتری و کسی که کالا در دست دارد، فروشنده یا بایع است. کسی که پول برای خرید کالایی ندارد، می گوید فعلاً توان خرید ندارم. این شواهد و دلایل دیگر بیانگر این است که پول اساساً وضع شده است تا قدرت خریدی باشد که به سادگی بتوان از آن در مبادله ها استفاده کرد. پول یا ثمن، قدرت خریدی است که با میزان خاصی از کالا یا خدمات برابری می کند و از طرف مشتری ارائه می شود. در قرض نیز قرض دهنده پول را که با میزان خاصی از کالاها و خدمات برابری می کند، قرض می دهد؛ اگر چه ممکن است عواملی خارجی که در اختیار قرض دهنده و قرض گیرنده نیست و عمدتاً به نهاد های پولی، بانکی و اقتصادی بر می گردد، این قدرت خرید را به مرور زمان کاهش دهد. به هر حال، آنچه به قرض گیرنده منتقل می شود، قابلیت و قدرت خریدی است که امری واقعی و وسیله برآوردن نیازهای اوست. در کالاها و خدمات جنبه و ویژگی مصرفی و کاربردی مطرح است، اما در ثمن - اگر از نوع پول باشد، جنبه قدرت خرید و مقدار قدرت خرید مطرح است و ویژگی ذاتی اهمیتی ندارد؛ به عبارت دیگر چیزی که از پول در ذهن عرف سلیم متبادر می شود، این است که ماهیت پول چیزی است که میزانی از قدرت خرید را دارد؛ اما در مقابل، آنچه از مثن و کالا به ذهن متبادر می شود، جنبه مصرفی و ویژگی ذاتی آن است. رمون بار، از

اقتصاد پژوهان بزرگ، قدرت خرید بودن پول را با این الفاظ و عبارات بیان کرده است: «پول فایده و ویژه‌ای دارد. هر کس پول داشته باشد، در ذهن خود هرچه را بتواند به دست آورد، دارد. به قول اندرسن، پول دارای اختیار انتخاب است» (رمون بار، ۱۳۶۷، ص ۳۱۶).

۷- تفاوت میان پول های حقیقی و پول های اعتباری

برای اثبات مقومیت قدرت خرید در مثلیت به وسیله بیان تفاوت پول حقیقی و پول اعتباری به دو گونه می‌توان دلیل آورد:

۱. در باره پول های حقیقی، همچون درهم و دینار، می‌توان گفت کاهش ارزش آنها چیزی به عهده نمی‌آورد، زیرا مالیشان بر خاسته از جنس خودشان است، همانند دیگر اموال مثلی؛ ولی پول اعتباری، از آن نظر که به خودی خود دارای ارزش مصرفی نبوده و تنها در دادوستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن، در نگاه عرف و عقلا، همچون صفتی حقیقی به شمار می‌آید؛ پس همانند دیگر صفت مثل مورد ضمان قرار می‌گیرد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۰).

۲. بدون شک اجزا و واحدهای پول، قدرت خرید مشترکی دارند و واحدهای پول قانونی در محیط مورد معامله مثلیت کامل دارد. این مسأله، امری مسلم و حتمی در زمان واحد است؛ اما موضوع مورد بحث، مثلیت پول در طول زمان است. یک واحد پول کاغذی به مرور زمان شکل خود را حفظ می‌کند؛ اما محتوای آن یا قدرت خریدش تغییر می‌کند. این تغییر، گاه در جهت صعود و گاه در جهت نزول است. اما جهت کاهش ارزش پول به سبب توسعه در صدور و انتشار پول و اعتماد به آن، عام تر و بیشتر است. بی گمان هیچ کس، حتی اقتصاد پژوهان، تغییر قدرت خرید پول را با گذشت زمان انکار نمی‌کنند؛ پس اگر اتفاق نظر داشته باشیم بر اینکه پول های کاغذی بهای محض دارد و اعتباری جز قدرت خرید ندارد، می‌پذیریم که پول های کاغذی در یک زمان از نظر ساخت و قدرت خرید، به صورت عرفی و قانونی مثل هم هستند؛ اما از نظر قدرت خرید در طول زمان مثل هم نمی‌باشند، اگر چه مثلیت ظاهری و شکلی شان حفظ شود. در نتیجه، اگر گفته شود که مثلیت گندم و جو بر این تعریف سازگار نیست یعنی در طول زمان هم مثلی است، گفته می‌شود که این کالاها ارزش کالایی دارد که گاه ممکن است ارزش پولی هم داشته باشند؛ اما ارزش پولهای کاغذی به قدرت خرید منحصر است (السبهانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰) در حالی که ارزش پول های حقیقی به قدرت خرید منحصر نیست؛ یعنی پول های کاغذی صرف نظر از قدرت خرید و نشانگر قدرت خرید بودن، ارزش دیگری به ویژه ارزش ذاتی ندارد و در صورتی که از اعتبار بیفتد، هیچ گونه ارزشی ندارد؛ اما پول های حقیقی، صرف نظر از قدرت خرید، ارزش ذاتی و کاربردی دارد، به گونه‌ای که این ارزش از زمانی به زمان دیگر منتقل می‌شود. این امر بیانگر آن است که پول های اعتباری اختراع شده است، تا صرفاً نشانگر قدرت خرید باشد. از این رو، مثلیت در پول های حقیقی، همان کاربرد و ارزش ذاتی است؛ اما مثلیت در پول های اعتباری، مانند قدرت خرید است؛ زیرا این پول وضع شده تا نشانگر قدرت خرید باشد. ویژگی ارزش مبادله‌ای صرف و نبود ارزش مصرفی پول های اعتباری و نیز نبود ارزش در صورت سقوط از اعتبار و هزینه پایین چاپ و نشر این پول ها، شواهدی است که بیان می‌کند که حقیقت پول های اعتباری به قدرت خرید آنهاست؛ در حالی که در پول های حقیقی، چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. در

پول‌های حقیقی حیثیت کالایی و مصرفی بالفعل و حیثیت پولی بالقوه است، اما در پول‌های اعتباری حیثیت پولی بالفعل و حیثیت کالایی و مصرفی وجود ندارد که این امر نشانگر قدرت خرید بودن پول‌های اعتباری است.

۸-۸ ادله مخالفان دخالت قدرت خرید در تقویم مثلث پول

عده‌ای از محققان معتقدند که مقوم مثلث در پول، ارزش اسمی آن است، نه ارزش حقیقی و قدرت خرید. این محققان برای ادعای خود دلیل آورده‌اند که در ادامه، به همراه نقد آن ارائه خواهد شد:

۸-۱. قدرت خرید از عوارض و حالت‌های پول است، نه از مقوم‌های پول، عرف نمی‌گوید که قرض دهنده، قدرت خرید را قرض داده است؛ بلکه می‌گوید پول اعتباری قرض داده است (گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸).

نقد و بررسی:

اول: عرض و جوهر از اصطلاح‌های فلسفی است که دخالت دادن آن در علوم و امور واقعی، مانند اقتصاد و فقه، درست نیست. از طرف دیگر، اگر قدرت خرید را از عوارض پول بدانیم، نه ذاتی پول، این عرض یا عارضه جزء اعراض لازم است که در امور واقعی با ذاتی تفاوت ندارد.

دوم: عرف، پول را قدرت خرید می‌داند و معتقد است وقتی که مردم توان و قدرت خرید ندارند، پول قرض می‌کنند. همچنین عرف به کسی که پول دارد توانمند و به کسی که بی پول است، ناتوان می‌گوید. تحقیق میدانی انجام شده درباره قدرت خرید بودن پول نیز این ادعا را تأیید می‌کند (موسایی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰-۲۱۲).

۸-۲. پول اعتباری از نظر پول بودن با پول حقیقی تفاوتی ندارد؛ تنها تفاوتش با پول حقیقی از جهت غیر پولی است؛ به عبارت دیگر، پول حقیقی صرف نظر از پول بودن و ارزش مبادله‌ای داشتن، ارزش مصرفی دارد و یک کالایی حقیقی است و با توجه به وجه اشتراک پول حقیقی با پول اعتباری در ارزش مبادله‌ای، در صورتی که مقوم پول اعتباری قدرت خرید آن باشد، در مورد پول‌های حقیقی نیز همین وضعیت است؛ یعنی در سکه طلا و نقره نیز باید قدرت خرید مطرح باشد که کم و زیاد می‌شود؛ اما هیچ یک از فقها به جبران قدرت خرید آنها قائل نیستند (گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸).

نقد و بررسی:

اول: به شمار آوردن توان خرید، از ویژگی‌های صفت‌های مثل است که بر عهده می‌آید و در میان مردم فقط در پول‌های اعتباری است و نه حقیقی؛ زیرا نکته آن در عرف به جنبه پول بودن و وسیله مبادله شدن مربوط نمی‌شود تا گفته شود که هر دو گونه پول اعتباری و حقیقی، از این دیدگاه یکسان است. بلکه راز و رمز همان اعتباری بودن این دسته از پول‌هاست؛ چرا که پول اعتباری فقط به این دلیل منتشر می‌شود که نشانگر مالی بودن و توان خرید باشد که قانون آن را معتبر می‌شمارد. از این رو، این توان به صورت معنای اسمی یعنی استقلال‌نگاه می‌شود، ولی پول حقیقی چنین نیست و می‌توان گفت که توان خرید در آن به صورت معنای حرفی یعنی غیر مستقل و وابسته بوده و از آثار

و ویژگی های جنس آن می باشد در میان مردم از ویژگی های مثل، افزون بر جنس حقیقی آن، به شمار نمی آید؛ به دیگر سخن، داشتن فواید و بهره هایی در خود جنس پول حقیقی و اینکه همین بهره ها معیار مالی و پول بودنش شده است، مردم را بر آن می دارد تا در ضمان، آن را همچون دیگر کالاهای حقیقی به شمار آورند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۶۲).

دوم: درست است که پول های حقیقی، یعنی طلا و نقره نیز قدرت خرید محسوب می شود؛ اما تفاوت آن با پول های اعتباری، این است که در شرایط تورمی، قیمت همه چیز حتی طلا و نقره افزوده می شود، به جز پول های اعتباری که قیمتش کاهش می یابد؛ یعنی پول های حقیقی به خاطر ارزش ذاتی شان، مثل بقیه کالاهای حقیقی در شرایط تورمی مشمول افزایش قیمت و نه کاهش قیمت است. این پول اعتباری است که در شرایط تورمی پیوسته ارزشش کاهش می یابد. از طرف دیگر، اگر پول های حقیقی هم مشمول کاهش ارزش شدید شود محل بحث خواهد بود، همچنین صاحب پول حقیقی در شرایط تورمی با کاهش ارزش پول روبرو نمی شود، زیرا دولت اقدام به ضرب سکه هایی با عیار کمتر می کند؛ اما کسی که پول حقیقی با عیار بالا دارد، می تواند پولش را ذوب و تبدیل کند. در این شرایط، قیمت طلا و نقره کاهش نیافته و این امر، به معنای عدم کاهش محسوس قدرت خرید چنین شخصی است.

۳-۸. پول ارزش مبادله ای خالص اشیاست که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله ای اش پنهان است. در این تعریف ماهیت پول به خاطر قدرت خرید آن نیست؛ بلکه به اصل ارزش مبادله ای وابسته است، نه مقدار آن.

۴-۸. وظایف پول به سه چیز منحصر است: معیار سنجش ارزش، وسیله ذخیره ارزش و اصل ذخیره ارزش بودن، نه مقدار ذخیره ارزش تا قدرت خرید مقوم مثلث پول باشد (گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، ص ۷۷-۷۸).

نقد و بررسی:

اول: چیزی ارزش مبادله ای دارد که یا خود به طور ذاتی ارزشمند باشد و از آن به عنوان قدرت خرید یا وسیله آسانی مبادله استفاده شود یا نشانگر قدرت خرید باشد. پول های حقیقی به طور ذاتی ارزشمند است و ارزش مصرفی دارد، هر چند ارزش مبادله ای هم دارد؛ اما نوع دوم از حامل های ارزش، نشانگر قدرت خرید است. پول های اعتباری از این نوع می باشد.

دوم: اصل ذخیره ارزش که از کارکردهای پول است، نمی تواند به همراه خود مقدار ارزش را نداشته باشد؛ یعنی وقتی می گوئیم پول ذخیره کننده ارزش است، توجه داریم که هر ارزشی بر مقدار و کمیت مبتنی است که پول، آن مقدار خاص از ارزش را نیز ذخیره می کند.

۵-۸. قدرت خرید، امری مبهم و کلی است؛ از اینرو، نمی تواند مقوم مثلثیت باشد، زیرا مستلزم غرر است. به عبارت دیگر توان خرید به این معنا، چیزی انتزاعی است که عرف آن را در نیافته و مال خارجی به شمار نمی آورد و تنها همان برکه پول را مال خارجی می داند. ناگزیر ضامن نیز مثل آن را به عهده دارد؛ زیرا ارزش و مالی بودن و به دیگر سخن، توان خرید، حیثیت تعلیلیه است و با صفات های مثل بیگانه، همان گونه که در مثلی های دیگر چنین است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۵۱).

نقد و بررسی:

درست است که قدرت خرید، امری مبهم و کلی است، اما قرض دهنده قدرت خرید را به گونه کلی به قرض گیرنده نمی‌دهد، بلکه مقدار معینی از پول را قرض می‌دهد که میزان خاص از قدرت خرید را دارد و به هنگام سر رسید بدهی نیز همین قدرت خرید را می‌خواهد. همین میزان از علم سبب بر طرف شدن غرر می‌شود که بعضی از فقها بر اساس همین مبنا فتوا داده‌اند. به عبارت دیگر، قدرت خرید، وجود و تحقق چیزی در عالم ثبوت است که این قابلیت در عالم اثبات به وسیله پول به ظهور می‌رسد؛ یعنی پول مبرز و مظهر قدرت خرید است. کسی که بازوان قدرتمند و هیكلی بزرگ و قوی داشته باشد، با بلند کردن یا پرتاب کردن وزنه‌های سنگین، قدرت خود را نشان می‌دهد. این کارها، نشانگر میزان قدرت این ورزشکار است. پول نیز بیانگر میزان خاصی از قدرت خرید است، نه قدرت خرید به صورت کلی.

۶-۸. بر اساس آنچه از دلیل‌های شرعی و عقلایی بر می‌آید، موضوع ضمان، مال است، نه مالی بودن و بها، زیرا اینها جزء صفت و حیثیت تعلیلی است، نه آنکه موضوع ضمان باشد و در آن ادله، عنوان «من اتلف المال» آمده است بنابراین این، می‌توان گفت، اگر ضمان کاهش قیمت از آن جهت است که از آغاز خود، بها و مالیت به عهده می‌آید، این خود بر خلاف آن است که مال و نه مالیت آن به خودی خود، موضوع ضمان است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۵۱).

نقد و بررسی:

درست است که موضوع ضمان، مال است؛ اما مال دو گونه است: مال حقیقی و مال اعتباری. خروج از عهده در مال حقیقی به دادن مثل آن صورت می‌گیرد که در خارج همان ویژگی‌ها را دارد و عرفاً این همانی در اینجا درست است اما خروج از عهده در مال اعتباری، مانند پول‌های اعتباری، به دادن مثل واقعی یا مالیت یا قدرت خرید صورت می‌گیرد تا این همانی عرفی محقق شود، زیرا حقیقت مالی، همان چیزی است که در همه زمان‌ها ویژگی یکسانی دارد؛ اما حقیقت مال اعتباری همان قدرت خرید است که باید به قرض دهنده یا صاحب حق بر گردد. علاوه بر این، اگر پول قدرت خرید نباشد و قدرت خرید از مقوم‌های مثلثیت نباشد و تأدیه دین و قرض با همان واحدهای پولی باشد که به ظاهر مثل واحدهای قرض گرفته است، مثلثیت در ادای قرض رعایت نشده و این همانی حقیقی از نظر دور مانده و فقط این همانی ظاهری رعایت شده است که عرف چنین تأدیه‌ای را کامل نمی‌داند.

۷-۸. بر اساس قوانین حقوقی، دارنده اسکناس فقط مالک اسکناس با هویت خاص با شماره سری معین با ریال‌های مکتوب بر آن است، نه بیشتر. قدرت خریدی که در اسکناس مشاهده می‌شود، از لوازم و اوصاف اضافی ریال است که مقدار معینی از آن روی برگه اسکناس ثبت شده است. اقدام‌هایی، مانند شماره گذاری، طراحی خاص و انتخاب کاغذ ویژه، برای جلوگیری از تقلب انجام شده است و همچنین برای اینکه نشان دهد این اسکناس از طرف حکومت منتشر شده و سند حکومتی است (توسلی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳-۱۵۰).

نقد و بررسی:

اینکه دارنده قدرت خرید، مالک اسکناس‌هایی است که نشانگر قدرت خرید است و او در عقد قرض این اسکناس‌ها را با قدرت خرید قرض می‌دهد، نه فقط قدرت خرید به صورت کلی.

۸-۸. اگر پول را قدرت خرید و یا قدرت خرید را ذاتی پول بدانیم، باید به لوازمی پایبند باشیم که عرف به اینها ملتزم نیست. نخستین لازمه این سخن آن است که در پول، مال و مالیت یکی باشد و دوگانگی بین این دو که از پذیره‌های مسلم عرفی و عقلایی به شمار می‌رود، نقص شود؛ زیرا عرف و عقلا، عنوان مال را برای اشاره به ذات شیء به کار می‌برند که وصف مالیت دارد. فرقی نمی‌کند که آن ذات، عین خارجی، یا کلی به عهده فرد، حق و یا منفعت باشد؛ اما عنوان و مفهوم مالیت را فقط برای اشاره به خود صفت ارزش مبادله‌ی که وصف نسبی است، به کار می‌برند. این وصف آنجا که ذاتی شیء نیست، غیر دائم و از بین رفتنی است. دومین لازمه این سخن آن است که پول، هم مثلی است و هم قیمی باشد؛ زیرا با پذیرش مثلی بودن پول، مثلیت آن را در قدرت خرید می‌دانیم و مدعی هستیم که مثل پول، هر چیزی است که قیمت واقعی آن را بیان می‌کند. از ادبیات مربوط به مثلی و قیمی در فقه و حقوق، این معنا استفاده می‌شود که اموال، مثلی و یا قیمی است و هیچ مالی در آن واحد و از جهت واحد نمی‌تواند هم مثلی و هم قیمی باشد. دو گانگی بین مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلم عرفی است (توسلی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۳-۱۵۰).

نقد و بررسی:

اول: عرف حیثیت مالیت را در مال مندرک می‌بیند و تفکیکی بین این دو قائل نیست؛ زیرا عرف، مال بودن یک چیز را مشروط به مال بودن آن می‌داند؛ از این رو، معتقد است که نمی‌شود چیزی مال باشد، اما مالیت در آن نباشد. بر این اساس، اگر چیزی به صورت عرفی یا شرعی مالیت نداشته باشد، مال به حساب نمی‌آید. تفاوت پول با کالا در این است که مالیت کالا که به حیثیت کاربردی آن بر می‌گردد امری ذاتی است؛ اما مالیت پول با توجه به شرایط اقتصادی تورمی، متغیر است. عرف پول را اعم از حقیقی و اعتباری قدرت خرید می‌داند. در شرایط غیر تورمی بین ارزش اسمی و ارزش حقیقی (قدرت خرید) تفاوتی نیست، اما عامل تورم باعث دگرگونی قدرت خرید پول و فاصله افتادن میان ارزش اسمی و ارزش حقیقی پول می‌شود.

دوم: هیچ مشکلی نیست که یک کالا، نه در آن واحد، زمان مثلی و در زمان دیگر قیمی باشد. در گذشته، پارچه کالای قیمی بوده؛ اما امروزه کالای مثلی است. پول در شرایط غیر تورمی کالای (اعتباری، نه حقیقی) مثلی است؛ اما در شرایط تورمی کالای قیمی یا کالای مثلی است که مثل آن، مثل قدرت خرید آن است، نه مثل ظاهری آن. نتیجه این گفتار پاسخ به سؤال اول را ارائه می‌کند و آن اینکه حقیقت پول در عرف اقتصاد و عرف عام قدرت خرید است. اما این امر به دو گونه قابل تحلیل است: به صورت ثبوت و اثبات. در عالم ثبوت، پول همان قدرت خرید است؛ البته این قدرت خرید به یک مظهر احتیاج دارد. پول کالایی، پول حقیقی و پول اعتباری، از جمله مظهرهای قدرت خرید است.

۹- مثلی و قیمی بودن پول های اعتباری

دو عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی است؛ زیرا اندک برداشت متفاوتی از مفهوم آن دو بر عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی چون گندم

گوسفند، ماشین و... خواهد شد و در نتیجه احکام مترتب بر هریک در معاملات، با واقعیت آنچه باید باشد، متفاوت گردیده و پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی در جامعه به دنبال خواهد داشت. پیش از تعیین مثلی و قیمی بودن پول، لازم است با دید گاهی برخی فقها درباره تعریف مثلی و قیمی آشنا شویم. «المثلی مایساوی اجزاؤه من حیث القیمه؛ مثلی عبارت است از آنچه که اجزایش از نظر قیمت با هم مساوی باشد». منظور از اجزا از نظر قیمت، تساوی اجزا نسبت به یکدیگر است. به این معنا که قیمت هر جزء نسبت به جزء دیگر، مانند نسبت دو جزء از نظر مقدار است؛ یعنی اگر مقداری از آن چیزی یک قیمت داشته باشد، نصف آن با نصف قیمت آن مساوی است. شیخ انصاری یک نکته را در تعریف مثلی اضافه می کند و آن اینکه، «معنای لفظ مثلی حقیقت شرعی، متشرعه و معنای لغوی آن نیست؛ بلکه هر چیزی که بر مثلی بودن آن اجماع شود، مثلی است» (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۴). ایشان در ادامه فرموده اند: «هر چیزی که بر مثلی بودنش اجماع شده باشد، مثلش مورد ضمان است که در اینجا صفت هایی که اختلاف آنها باعث اختلاف در رغبت می شود، باید ملاحظه شود، هر چند قیمت آن در زمان یا مکان دفع نسبت به قیمت تألف کمتر فرض شود. دلیل این، قیام اجماع بر اهمال این تفاوت است. علاوه بر آن، روایت اقتراض دراهم و اسقاط آنها از سوی سلطان و رواج دراهم دیگر و لزوم بازگشت دراهم اولی بر این امر دلالت دارد به همین ترتیب، هر چیزی که قیمی یا مثلی بودنش مورد تردید است، در صورتی که قیمت پرداخت شد و قیمت تألف اختلافی با هم نداشته باشند، به مثلی ملحق است و در صورت اختلاف دو قیمت (قیمت پرداختی و قیمت تألف) به قیمی ملحق است» (انصاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۲۰-۲۲۱). دو لفظ مثلی و قیمی، گرچه در روایات وارد شده است، ولی حقیقت شرعی ندارد (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۰)؛ انصاری (۱۳۹۳ق، ج ۷، ص ۵۹). امام خمینی (ره) تعیین مثلی و قیمی را بر عهده عرف می گذارند و محصول کارخانه ها را در این عصر، مثلی و یادرحکم مثلی می دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۰). ایشان معتقدند که ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت، امری عقلایی است و به شرع و مسلمین اختصاص ندارد و تعیین مثلی و قیمی نیز به عرف مربوط است و از جمله مسائل اجماعی و تبعیدی نیست (همان، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۰-۳۳۱). آیت الله خویی (۱۴۱۴ق، ص ۱۵۲)، آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۱۳۷۸ق، ص ۹۶)، آیت الله سید محسن حکیم (۱۳۹۰ق، ص ۱۳۹)، آیت الله مکارم شیرازی (۱۴۱۱ق، ص ۲۴۴)، نکته هایی را در تعریف مثلی و قیمی بیان کرده اند که خلاصه این نکته ها و نظرها به این شرح است:

الف. مثلی و قیمی، نه تعاریف شرعی و فقهی، بلکه تعاریف عرفی است؛ از این رو، تشخیص مثلی و قیمی بودن کالا توسط عرف صورت می گیرد.

ب. مثلثیت یک امر واقعی است، نه ظاهری؛ یعنی حقیقتاً چیزی مثل چیز دیگر به حساب می آید که همان ویژگی ها و قابلیت ها را داشته باشد؛ زیرا اگر آن اوصاف و ویژگی ها را نداشته باشد، این همانی در مورد آن درست نیست.

ج. تطور و دگرگونی عرف و نیز صنعت باعث می شود که کالایی در یک زمان قیمی و در زمان دیگر، مثلی باشد؛ بنابراین، این، مثلی و قیمی بر اساس زمان و مکان مختلف است.

د. ادعای اجماع درباره مثلی یا قیمی بودن یک کالا برای همه زمان ها و مکان ها معتبر نیست.

ه. تعریف مثلی وقیمی به کالاهای حقیقی مربوط است نه کالاهای اعتباری، مثل پول های اعتباری. شاهد بر این مدعا اینکه در این تعاریف به اموری مانند تساوی و اجزاکه مربوط به کالای حقیقی است اشاره شده است؛ در حالی که اموال اعتباری، مثل پول های اعتباری، به دلیل ویژگی اعتباری محض بودن، علاوه بر تساوی و اجزاء، مشخصه اعتباری بودن نیز همراه خود دارند که باعث می شود مثلیت آنها مثلیت حقیقی نباشد، بلکه مثلیت اعتباری باشد. علاوه بر این، انتشار بیش از حد آنها در کنار عوامل دیگر باعث می شود که یک واحد پولی در دو زمان به ظاهر مساوی باشند؛ اما در واقع، به دلیل مالیت و قدرت خرید مساوی نباشند. بر این اساس، این پول ها در طول زمان نمی توانند نقش خود را به عنوان ذخیره ارزش ایفا کنند و نیز قدرت خرید خود را حفظ نمایند. از این رو، این پول ها در شرایط تورمی شدید، قیمتی می باشند یا نسخه هایی هستند که با اصل برابر نیستند؛ ولی در صورتی که قدرت خرید و قیمتشان لحاظ شود، این همانی در تأیید دین رعایت می شود. به سخن دیگر، پول های اعتباری مثلی می باشد که مثلشان مثل قدرت خریدشان است؛ زیرا فقط ویژگی های واقعی یک شیء، مثل آن شیء است، نه ویژگی های ظاهری. از این رو، در انار که وزن، رنگ و شکل آن یکسان نیست، اگر انار را مثلی حساب کنیم، یک کیلو از این انار با یک کیلو از آن انار مثل هم نیست. در مورد پول اعتباری نیز وضع به همین گونه است؛ یعنی رعایت مثل واقعی به هنگام تأدیه دیون لازم است و این امر با دادن مثل پول قبلی به خاطر مثلی بودن به همراه رعایت قدرت خرید به خاطر اینکه حقیقت پول مالیت استلازم است. و اصولاً تقسیم کالا به مثلی وقیمی برای رسیدن به واقع امر در تأدیه عادلانه دیون و خروج صحیح از عهده نسبت به ضمان ها است، مثلی بودن پول در شرایط تورمی، آن را از واقع امر در دست یافتن به مال تلف شده دور می کند. در کلام فقها هم آمده که مثلی آن چیزی است که در اوصاف و ویژگی هایی رغبت مردم به واسطه آن تغییر نکند، ماندنی داشته باشد. یا کالاهای مثلی، کالاهایی است که اوصاف و ویژگی های آنها باعث رغبت مردم به آن کالاها نشود. همچنین اگر چیزی با همه ویژگی هایش در خارج مشابهی داشته باشد، مثلی است. بر این اساس، اگر کالایی در دو زمان دو گونه ویژگی داشته باشد، سبب اختلاف رغبت مردم به آن می شود یا اینکه اگر کالایی با همه ویژگی هایش در خارج مشابهی نداشته باشد؛ بلکه با بعضی از ویژگی هایش در خارج مشابه داشته باشد، مثلی نیست. در خصوصیت پول اعتباری، مالیت و قدرت خرید از شاخصه هایی است که رغبت مردم به خاطر آن تغییر می کند و پول اعتباری در شرایط تورمی با همه ویژگی هایش در خارج مشابهی ندارد؛ بنابراین، مثلی نیست. در عبارت آیت الله تبریزی نیز مالیت یا فزونی مالیت، جزء ویژگی های مثلی تلقی شده است.

بر اساس نکته های تعاریف مثلی وقیمی، پول های اعتباری، تعریف مثلی وقیمی را که به اجزای واقعی ناظر است، نمی پذیرد؛ چون مال اعتباری است، نه کالای حقیقی. از طرف دیگر، اگر این تعاریف را بپذیرد، با توجه به اینکه پول های اعتباری قدرت خرید است، مانند مال اعتباری؛ پس مثل همان اوصاف و ویژگی های واقعی است نه ظاهری. از این رو، در شرایط تورمی، یک میلیون تومان سال قبل، همان یک میلیون تومان نیست؛ زیرا این پول همه اوصاف و ویژگی های پول سال قبل را ندارد و یک میلیون و صد هزار تومان کنونی مثل یک میلیون تومان سال قبل است. پیش از این بیان شد که اصطلاح مثلی وقیمی به کالاهای حقیقی مربوط است، نه اموال اعتباری؛ بنابراین، پول های اعتباری این تعریف را نمی پذیرد. از طرف دیگر، اگر این تعریف را بپذیرد، مثلی یا قیمتی بودن پول، به تعریفی بر

می گردد که از پول ارائه کنیم؛ یعنی اگر حقیقت پول را قدرت خرید بودن بدانیم، مثل پول، مثل قدرت خرید پول می شود؛ اما اگر حقیقت پول را ارزش ظاهری و اسمی اش خلاصه کنیم، مثل پول، اسکناس می شود که اعداد و ارقام روی آن نوشته شده باشد و دولت صادر کننده، اعتبار از آن نگرفته باشد. با توجه به اینکه فلسفه وجودی تعریف مثلی و قیمی که امری عرفی است؛ بازگشت «اقرّب الی العین واقرب الی التالف»، به مالک و صاحب حق می باشد و به این ترتیب، ملاحظه اصل عدالت خارج از عهده است، مقوم ندانستن قدرت خرید در مثلثیت، سبب نقض غرض و لغو بودن فلسفه وجودی تعریف مثلی و قیمی می شود. با اعتقاد به مقومیت قدرت خرید در مثلثیت، دیگر مثل بودن، همان مثل ظاهری آن نیست، بلکه مثل واقعی یا قدرت خریدش است. بنابر این، قیمت و ارزش پول در زمان سر رسید نسبت به زمان قرض ملاک خواهد بود، نه همان ارزش اسمی. در عین حال، بعضی از محققان به فلسفه وجودی پول های اعتباری و پول های حقیقی کاری ندارند و صرفاً استفاده از این پول ها به عنوان پول رایج را سبب مثلی دانستن آنها می دانند. این محققان، پول های کاغذی که امروزه جای درهم و دینار را گرفته اند، به درهم و دینار مربوط می دانند و احکام آنها را برای پول های امروزی قائل هستند و هیچ تفاوتی میان آنها نمی گذارند (الزرقاء ۱۴۲۰ق، ص ۲۰).

۱۰- دیدگاه صاحب نظران

اختلاف دیدگاه فقیهان درباره پول ناشی از طرز برداشت آنان نسبت به ماهیت پول است. کسانی که ماهیت پول را ارزش حقیقی می دانند، قدرت خرید و ارزش حقیقی را مقوم مثلثیت پول می شمارند؛ اما فقهایی که ارزش اسمی پول را حقیقت پول می شمارند، ارزش اسمی را مقوم مثلثیت می دانند. از این رو دیدگاه فقها درباره پول های کنونی را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

۱۰-۱. پول مال مثلی است و قدرت خرید مقوم مثلثیت پول است.

شهید سید محمد باقر صدر معتقد است که اگر چه پول های کاغذی، مال مثلی است؛ ولی مثل آن صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نیست؛ بلکه هر آن چیزی است که قیمت واقعی آن را بیان کند، مثل پول محسوب می شود. بنابر این، اگر بانک هنگام باز پرداخت سپرده ها به سپرده گذاران به مقدار قیمت حقیقی، آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند مرتکب ربا نشده است. (صدر، بی تا، ص ۲۴۷). آقای سید محمد صادق روحانی نیز معتقد است که پول های اعتباری از غیر جهت مالیت، مثلی می باشد و چون حقیقت آنها به مالیت است می توان گفت قیمی است و باید با آنها معامله قیمی بشود و چون حقیقت پول مالیت است، جبران پول در قرض به دادن مقدار کاهش آن متعین است. از این رو، قرض دادن قدرت خرید موجود در فلان مبلغ پول و پس گرفتن آن جایز است (روحانی، ۱۴۲۹ق).

۱۰-۲. پول مال مثلی است و قدرت خرید در صورت تورم شدید مقوم مقلیت است.

آیت الله مکارم شیرازی معتقد است که در مثلی و قیمی بودن، معیاری آشکارتر از رجوع به بنای عقلا نیست. با این مراجعه آشکار می شود که هر چیزی که به آسانی مثلثتقارب الصفات داشته باشد و از نوادری نباشد که به ندرت قابل دسترسی است، مثلی می باشد و حکم به وجوب تحصیل مثل بر ضامن می شود. ورقه هایی که امروزه به عنوان پول رایج در زمان ما مورد استفاده است، در صورت تلف یا اتلاف بخشی از آنها در نزد ضامن، چیزی جز معادل

آنچه تلف شده بر اساس مالیت بر عهده ضامن نیست، بنابراین این، دادن ده دینار در برابر ورقه ای که معادل ده دینار است، جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۴). ایشان در پاسخ به سؤالی درباره پول های کاغذی بیان داشته است که بدون شک پول های کاغذی، مثلی است و کاهش یا افزایش شدید ارزش پول، موجب ضمان است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۲). آیت الله العظمی بهجت نیز این نظریه را پذیرفته اند. ایشان حکم محاسبه نرخ تورم در دیون و مطالبه ها را در صورت تفاوت خیلی زیاد به صورت احتیاط مصالحه می داند بهجت، استفتائات، ش ۸۹۶) و نیز افزایش ارزش مال خمسی در اثر تورم را که عرفاً مشمول فایده و سود نیست، مشمول خمس نمی داند (همان، ش ۳۱۱). همچنین ایشان معتقدند که برای دادن صد هزار تومان قرض، مهریه، مضاربه، خمس و سایر دیون در برابر افزایش خیلی زیاد نرخ تورم باید مصالحه کرد (همان، ش ۹۰۳).

۳-۱۰. پول مال مثلی است و قدرت خرید مقوم مثلیت نیست

امام خمینی معتقد است اسکناس، دینار، دلار و مانند اینها مالیت اعتباری دارند و مانند طلا و نقره مسکوک می باشد. پرداخت آنها به طلبکار، پرداخت بدهی است و تلف آنها موجب ضمان است (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۱۳). آیت الله سید کاظم حائری نیز چنین اظهار نظر کرده است: در فقه ما، ارزش مجسم بودن پول تأیید نشده است (حائری، ۱۳۷۸، ص ۲۹). اوصافی که از نظر عرفی، در مثلیت اشیا تأثیر گذار است؛ یعنی مقوم مثلیت اشیا است، فقط اوصاف ذاتی می باشد، نه اوصاف نسبی؛ بنابراین این، اگر چه پول کاغذی مثلی است، قدرت خرید مقوم مثلیت در قرض نیست (همان). آیت الله فیاض نیز در پاسخ به سؤالی چنین نوشته اند: اسکناس مانند دینار و تومان، چون که مثلی است، همان اسکناس را قرض می دهید و نه قیمت آن را (فیاض، ۱۴۳۰ق).

۴-۱۰. پول نه مال مثلی است و نه قیمی

آقای سید محمد بجنوردی معتقد است که پول، در عین مال بودن، مثلی و قیمی نیست؛ زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می کنند، مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده اند، ولی اسکناس کالا نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۵، ص ۴۰). آیت الله نوری همدانی نیز معتقد است که چون اسکناس از امور اعتباری می باشد، از دایره مثلی ها و قیمی ها که از امور حقیقی هستند، خارج است (موسویان، ۱۳۸۶، ص ۸۳). آیت الله موسوی اردبیلی نیز نوشته اند: بحث مثلی و قیمی شامل کالاهای واسطه (پول) نمی شود؛ ولی اگر کسی مثلاً صد تومان به هر علتی بر عهده داشته باشد، مادامی که ارزش پول فرق فاحشی نکرده باشد، همان را مدیون است و در صورتی که فرق فاحش بکند، باید ارزش در نظر گرفته شود و یا مصالحه کند (همان). برخی از فقها نیز معتقدند: که مثلی و قیمی ملاک حکم نیست. عرف نمی گوید اگر کسی گندم های کسی را تلف کرد از او گندم بگیرد، نه گوسفند هایش را و اگر گوسفند هایش را تلف کرد، در مقابلش قیمت بگیرد. ما چنین چیزی از عرف سراغ نداریم که بگویند این اقرب است و آن غیر اقرب است. اینها هیچ دلیلی ندارد، بلکه ملاک تشخیص عرف است. در عرف به کسی که گندم هایش تلف شده می گویند از تلف کننده، پولش را بگیر و نمی گویند از او گندم بگیر. بنابراین، من از این جهت بحثی نسبت به پول ندارم که آیا پول مثلی است یا قیمی است. این یک بحث غلطی است که در فقه آمده است. شما اول برای آن موضوع شرعی درست

کنید؛ بگوئید مثلی یا قیمی توسط شارع بیان شده، تا بعد در مورد آثار مترتب بر مثلی و قیمی با شما بحث کنیم (مرعشی، ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۳۰).

۵-۱۰. پول هم مثلی است و هم قیمی

گاهی پول مثلی و از مقوله های مثلی هاست و گاهی قیمی و از مقوله قیمی ها، هر دو معنا در مورد پول صدق می کند، مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال مثلی و افراد طولی آن قیمی باشند. افراد طولی، پول را در صورتی که زمان به نسبت طولانی باشد و اختلاف ارزش آن، خیلی زیاد باشد و از نظر عرف، قابل چشم پوشی نباشد، قیمی به حساب می آید؛ گرچه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته صورتی که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف و قابل چشم پوشی نباشد، و گرنه مثلی خواهد بود. بنابراین، اگر فقها پول را از مقوله مثلی می دانند، نظر آنها یا باید به افراد عرضی پول باشد یا به افراد طولی آن. در صورتی که اختلاف خیلی زیادی نداشته باشند» (آصفی، ۱۳۷۵، ش ۷، ص ۲۲). پاسخ به سؤال دوم و سوم، یعنی مثلی یا قیمی بودن پول و مقوم ثلثیت، از بحث های گذشته، به این شرح بیان می شود:

پول های اعتباری، مال اعتباری مثلی است، اما دو چیز در مثلی بودن آنها مؤثر است: یکی، قدرت خرید و دیگری مظهریت. قدرت خرید همان ارزش واقعی پول است و مظهریت، همان ارزش اسمی است. در شرایط غیر تورمی، این دو ویژگی یکی است و بینشان جدایی نیست. اما در شرایط تورمی بینشان جدایی می افتد؛ از این رو، رعایت ثلثیت به رعایت قدرت خرید و مظهریت بستگی دارد. مظهریت، نشانگر قدرت خرید قرض گرفته شده است

نتیجه گیری

پول های اعتباری یک حقیقت (ثبوت) و یک واقعیت (اثبات) دارند. حقیقت آنها، قدرت خریدشان است؛ اما واقعیتشان همین جنس و کاغذی است که منقوش به اشکال و ارقام بوده و بیانگر و مظهر قدرت خرید است. علاوه بر آن ویژگی ارزش مبادله ای صرف و نبود ارزش مصرفی پول های اعتباری و نیز نبود ارزش در صورت سقوط از اعتبار و هزینه پایین چاپ و نشر آن پول ها، شواهدی است که بیانگر حقیقت قدرت خرید پول های اعتباری است؛ در حالی که در پول های حقیقی چنین چیزی مشاهده نمی شود. در کارکردهای پول، از مواردی مانند آسانی در مبادله ها، معیار ارزش و ذخیره ارزش یاد شده است؛ اما از کارکردی به نام ذخیره مقدار ارزش بحثی نشده است. پس از دقت در کارکردهای پول، به ویژه ذخیره ارزش، نکته ای به دست می آید و آن اینکه هیچ یک از کارکردهای پول بدون ذخیره مقدار ارزش ایفای نقش نمی کنند. هر ذخیره ارزشی در بر دارنده مقدار و اندازه است؛ به عبارت دیگر، ذخیره ارزش، به معنای ذخیره مقدار ارزش است. در پول های حقیقی به دلیل هم معنا بودن ذخیره ارزش با ذخیره مقدار ارزش و روشنی چنین امری، این قابلیت در ردیف کارکرد های پول نیامده است. ممکن است که عوامل بیرونی، مانع تجسم این صفت پول باشد، چنین چیزی به حقیقت پول که همان قدرت خرید بودن و مقدار قدرت خرید باشد، اشکالی وارد نمی کند. دلیل اینکه حقیقت پول اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، عرف اقتصادی و نیز عرف عمومی است. علاوه بر این، پول در معامله ها از سوی خریدار ارائه می شود، یعنی خریدار پول را به عنوان مظهر

قدرت خرید می دهد. به عبارت دیگر، پول عموماً در معامله ها ثمن واقع می شود و به ندرت مثنی قرار می گیرد. اگر در معامله ای پول در برابر پول فروخته شود، در این موارد هم قدرت خرید در برابر قدرت خرید قرار می گیرد. در مورد اخیر نیز مقوم مثلیت در پول اعتباری قدرت خرید است. با توجه به اینکه حقیقت پولهای اعتباری از دو جزء تشکیل شده است: یکی جنبه ثبوتی (قدرت خرید) و دیگری جنبه اثباتی (مظهریت) و براساس تعریف مثلی، مثل این پول ها، پولی است که مظهر همان قدرت خرید باشد. در شرایط غیر تورمی، میان ارزش واقعی (قدرت خرید) و ارزش اسمی (مظهریت) هماهنگی وجود دارد؛ یعنی ارزش واقعی، همان ارزش اسمی و ارزش اسمی، همان ارزش واقعی است؛ اما در شرایط تورمی میان ارزش واقعی (قدرت خرید) و ارزش اسمی (ظاهری) این هماهنگی وجود ندارد. از این رو، ملاحظه قدرت خرید و مظهریت در مثلیت این پول ها لازم است. بسیاری از فقها قدرت خرید را مقوم مثلیت نمی دانند و در شرایط تورمی قرض دادن قدرت خرید و بازگشت آن را شرط زیاده و منفعت در قرض دانسته و آن را جایز نمی دانند؛ این امر به اختلاف طرز برداشت آنان نسبت به ماهیت پول بر می گردد. لفظ مثلی و قیمی گرچه در روایات وارد شده است، اما حقیقت شرعی نداشته و اصطلاحاتی فقهی است که با توجه به عرف، تعریف شده و در باب ضمان مورد استفاده قرار گرفته است.

پیشنهادهات

با وجود اینکه مقوم دانستن قدرت خرید پول های اعتباری، در جامعه آثار مثبت اقتصادی و فقهی و اخلاقی زیادی را به دنبال دارد؛ از جمله؛ لزوم جبران کاهش ارزش پول در قرض و دیون مدت دار و سایر ضمان ها، برطرف کردن مشکلات نیازهای قرض گیرنده، رونق گرفتن کسب و کار، جریان یافتن پول و سرمایه در مسیر اقتصاد صحیح و مولد، جلوگیری از فساد و تباهی سرمایه قشر ضعیف جامعه، و گسترش روحیه تلاش و تعاون و کوشش، ولی آنچه باعث نگرانی و دغدغه مومنان واقعی شده است این است که جبران کاهش ارزش پول مصداق قرض الحسنه نیست و مشروعیت بخشیدن به ربا خواری است و برگزیدن چنین تدابیری در قرض و بدهی های مدت دار، ممکن است باعث بی اهمیت شدن به اصل تحریم ربا در جامعه اسلامی گردد و ربا به صورت فعل عادی در جامعه اسلامی درآید و پس از گذشت زمان، حساسیت مردم نسبت به ربا با تغییر نام آن به جبران کاهش ارزش پول، کم شود و در بلند مدت نیز ممکن است به عنوان بدعت به غلط، به سنت تبدیل گردد. پیشنهاد می گردد:

۱- نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول در بانک ها و موسسات به صورت نظام مند و سیستماتیک توسط محققان پولی و بانکی با تکیه بر نظرات روایی و فقهی تداوم داشته باشد.

۲- با توجه به تورم شدید در جامعه، مسلمانان در معاملات مالی خود با یکدیگر با رعایت اصل انصاف کاهش ارزش پول را در جامعه جبران نمایند، تا علاوه بر گرفتار نشدن در دام ربا از آثار بد اقتصادی ناشی از عدم جبران کاهش ارزش پول جلوگیری گردد.

۳- در فقه پول، فقه بانک، خلأهایی وجود دارد که باعث دغدغه مراجع معظم تقلید و هم متدینین است، قرار دادهای بانکی دچار صوری سازی شده است، امیدواریم این خلأها برطرف شود تا با استفاده از نتایج فقهی درمجلس قوانینی را وضع کنند که هم دغدغه مراجع معظم تقلید و هم دغدغه متدینین کاهش یابد.

۴- بر متولیان سیاستهای پولی و مالی لازم است از اتخاذ سیاستهایی که سبب کاهش شدید ارزش پول می شود بپرهیزند.

۵- بانکها از خلق پول بی حساب و بدون پشتوانه که کارشناسان آن را به نوعی ربای مدرن می نامند خوداری نمایند. و به میل خود و بدون پشتوانه خاصی پول در جامعه تزریق نکنند. باید ساختار بانکها تغییر کند زیرا تا زمانی که ساختار بانکها امروزی تغییر ننماید، خلق پول بدون پشتوانه هم ادامه خواهد یافت.

۶- مناسب است متولیان امور پولی کشور با همفکری و همکاری اقتصاد دانان پس از تشکیل هم اندیشی های لازم، پول دارای ثبات ارزش، گرچه در قالب و شکلی جدید را احیاء کرده و موجبات استقلال جامعه اسلامی از این حیث را فراهم نموده و ثبات و اطمینان را در روابط مالی سبب شوند.

۷- اکثر فتوای فقیهان درباره احکام پول مربوط به درهم و دینار است؛ تغییرهایی که از چهارده قرن تاکنون در ماهیت و پشتوانه پول اتفاق افتاده، باعث شده است که بتوانیم ادعا کنیم بسیاری از احکام مربوط به درهم و دینار بر پولهای فعلی نمی تواند جاری باشد.

۸- کارشناسان اقتصادی باید تعریف دقیقی از پول ارائه دهند تا قدرت خرید پول جزء ماهیت پول لحاظ گردد، تا بحث ربوی بودن زیاده در پول شکل نگیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای.
- ۲- آصفی، محمد مهدی، ۱۳۷۵، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت (ع)، پاییز، ش ۷، ص ۱۹-۲۸.
- ۳- اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۸، قم، انتشارات اسلامی.
- ۴- الزرقاء، مصطفی احمد، ۱۴۲۰ه.ق، المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی فقه الاسلامی، بیروت، الدار الشامیة.
- ۵- السبهانی، عبدالجبار حمد عبید، ۱۴۱۹ه.ق، النقود الاسلامیة کما ینبغی أن تكون، جامعہ الملک عبدالعزیز، الاقتصاد الاسلامی.
- ۶- ----- وجه نظر فی تغییر النقود»، جامعہ الملک عبد العزیز، الاقتصاد الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
- ۷- الصدر، سید محمد باقر، بی تا، الاسلام لا یقود الحیات، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۸- -----، ۱۴۱۰ه.ق، البنک اللاربوی فی الاسلام، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

- ۹- انصاری شوشتری، شیخ مرتضی، ۱۴۱۸ ه. ق، المکاسب، ج ۳، قم، مؤسسه الهادی.
- ۱۰- -----، ۱۳۹۳ ه. ق، المکاسب، ج ۷، نجف، مطبعة الآداب.
- ۱۱- انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۹۶۱ م، المعجم الوسیط، مصر.
- ۱۲- تبریزی، جواد، بی تا، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- ۱۳- تسخیری، ۱۳۸۱، محمد علی، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی
- ۱۴- توسلی، محمد اسماعیل، ۱۳۸۴، «بررسی و نقد نظریه های برخی از اندیشه وران اسلامی در باره ماهیت پول»، مجله اقتصاد اسلامی، پاییز، ش ۱۹، ص ۱۲۳-۱۵۰.
- ۱۵- چندلر، لستر ورنون، ۱۳۴۹، اقتصاد پول و بانکداری، ترجمه شریف ادیب سلطانی، تهران، شرکت اکونومیکا با مسؤلیت محدود.
- ۱۶- جبعی عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۴ ق، الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة، قم، اسماعیلیان.
- ۱۷- جبعی عاملی، محمد بن مکی، ۱۴۱۲ ق، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۶۸، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تهران، امیری.
- ۱۹- حائری، سید محمد کاظم، ۱۳۷۸، «بررسی فقهی اوراق نقدی»، مجله، فقه اهل بیت (ع)، پاییز- زمستان، ش ۱۹- ۲۰، ص ۷۷-۲۵.
- ۲۰- حسینی بهشتی، سید محمد، ۱۳۶۲، اقتصاد اسلامی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی..
- ۲۱- حکیم، سید محسن، ۱۳۹۰ ه. ق، نهج الفقاهة، ج ۱، قم، ۲۲ بهمن
- ۲۲- حلی، ابن ادیس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم ۱۴۱۰ ق.
- ۲۳- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، بی تا، تحریر الاحکام، مشهد، مؤسسه طوس للطباعة و النشر.
- ۲۴- حمد شراره، عبد الجبار، ۱۳۹۵ ق، احکام الغصب فی فقه الاسلامی، قم، مکتب اعلام الاسلامی.
- ۲۵- خمینی (امام)، سید روح الله، ۱۴۰۹ ق، تحریر الوسیلة، قم، اسماعیلیان.
- ۲۶- خمینی (امام)، سید روح الله، ۱۴۱۰ ق، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان.
- ۲۷- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۴ ق، مصباح الفقاهة، قم، وجدانی.
- ۲۸- رمون بار، ۱۳۶۷، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگی، تهران، سروش.
- ۲۹- روحانی، سید صادق، ۱۴۲۹، پاسخ به استفتائات قضایی، قم، انتشارات کلبه شروق.
- ۳۰- شرتونی، سعید، ۱۴۱۳ ق، أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد، بیروت، مکتبه اللبنان.
- ۳۱- شویری لبنانی، ظاهر خیر الله، ۱۹۰۷ ق، اللمع النواجم، بیروت، مطبعیة النعمانیة.
- ۳۲- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۳۷۸، حاشیة المکاسب، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
- ۳۳- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۵، جامع المسائل، قم، انتشارات امیرالعلم.
- ۳۴- قدیری اصل، باقر، ۱۳۷۶، پول و بانک، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۳۵- کوهکمری، سید محمد حجت، ۱۴۰۹ ق، کتاب البیع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۶- گروهی از مؤلفان، ۱۳۷۴، پول در اقتصاد اسلامی، تهران، سمت.
- ۳۷- مرعشی، سید محمد حسن، ۱۳۷۵، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت (ع)، پاییز، ش ۷، ص ۲۹-۳۸.

- ۳۸- مشکینی، علی، ۱۳۷۷، مصطلحات الفقه، قم، نشر الهادی.
- ۳۹- مشکوئه، سید محمد، پول، ۱۳۴۴، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴۰- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۵، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت (ع)، پاییز، ش ۷، ص ۱۴-۱۸.
- ۴۱- مغنیه، محمد جواد، بی تا، فقه الامام صادق (ع)، بیروت، للمطبوعات. دارالتعارف
- ۴۲- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۴ ه. ق، القواعد الفقهیه، قم، مؤسسه مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع).
- ۴۳- منتظر ظهور، محمود، ۱۳۵۹، اقتصاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۴- مُنذر قُحف، ۱۴۱۵ ق، ربط الحقوق والالتزامات الآجله بتغیر الاسعار، المعهد الاسلامی للبحوث والتدريب البنک الاسلامی للتنمیه،
- ۴۵- موسایی، میثم، ۱۳۸۳، ربا و کاهش ارزش پول، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴۶- موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۷۵، احکام فقهی پول، مجله فقه اهل بیت (ع)، پاییز، ش ۷، ص ۳۹-۴۲.
- ۴۷- -----، ۱۳۷۲، «پاسخ به مسائل مربوط به پول و تورم» مجله رهنمون، دوره -، ش ۶، ص ۱۰۸-۱۱۶.
- ۴۸- موسویان، سید عباس، ۱۳۸۶، بررسی راهکار هایی برای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا، قم، مؤسسه امام خمینی.
- ۴۹- میرجلیلی، سید حسین، ۱۳۸۴، جبران کاهش ارزش پول؛ نظریه و کاربرد، جستارهای اقتصادی، پائیز و زمستان، ش ۴، ص ۳۳.
- ۵۰- نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العرب.
- ۵۱- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۴، ضمان کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، تابستان، ش ۲، ص ۴۸-۸۷.
- ۵۲- یوسفی، احمد علی، ۱۳۸۱، ربا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.